

خود برور میدهد .

نمایشگاه امتعه وطنی کلیه امعه داخلی را ترریج کرد مخصوصا پارچه های پشمی و ابریشمی کرمان ویزد و کاشان و قلمکارهای برده فی و زمیزی کاراصفهان و نقره سازی و قلمزنیهای آن شهر و دیگر شهرها را چینی و کاشی سازی شیراز و نطنز و قم موجب توجه گشت و قسمت جنگل و چوبهای قیمتی و محصولات و گلها و میوه ها که بدست بک آلمانی مستخدم ایران مرتب شده بود نظرها را جلب میکرد

در این نمایشگاه از امتعه خارجی چیزی دیده نمیشد مگر ماشین آلات زراعتی و غیره کوشش بسیار نمایندگان روس که بعضی از مال التجاره های خود را هم آنجا نمایش بدهند بی نتیجه ماند و نمایشگاه حدود نظامنامه خود را نگاهداری کرد .

باینکه حق ورود مختصر بود عایدات و مخارج بضمیمه مساعدتی که از طرف

دولت شده بود باهم تکافو کرد و مقرر شد که بعد از چند سال مکرر گردد

یکروز سردار سپه برای دیدن قسمتهای نمایشگاه مدت طولانی در آنجا ماند همه غرفه ها را بدقت دید نگارنده همه جا با او بودم هر کجا را که میدیدیم بعضی از اشیاء اشاره میکرد و میگفت و سپرده شد که بهره اشاره کرده است آنها را کنار بگذارند و آخر شب صورت جنمی از آنها حاضر شده با قیمت هر يك بضمیمه اشیاء برای او فرستاده میشود و او قیمت آنها را میپردازد روز دیگر نگارنده او را ملاقات میکند پس از اظهار ملاحظت میگوید ممکن بود من یکی از نوکرها بگویم آنچه را در نظر داشتم خریداری کرده بیایم ولی اینکار را نکردم و اشاره کردم و گذشتم برای اینکه بدانم حسن اداره نمایشگاه چه اندازه است و از ترمیمی که داده شده بود بسیار مسرور شدم این حکایت را نوشتم که درجه توجه این شخص را بجزئیات امور برساند .

نمایشگاه با نتیجه نیکو پایان یافت و عمارت تکیه دولت و نواحی آن که بعد از ویران ماندنها صورت آبادی بخود گرفته بود مورد استفاده دولت نظامی واقع گشت برای کارهای عمومی .

در این ایام شاهزاده سایمان میرزای محسن را که نماینده سوسیالیستها گفته میشود و در جلد سیم این کتاب مکرر نام برده شده است سردار سپه وزارت معارف میدهد

فصل سی و دوم

و بتقاضای وی دفتر اعانه می بازینماید برای توسعه معارف دعوتی از رجال و اعیان تهران میکند بخانه خود و وجوهی جمع آوری میشود سردار سپه در آن مجلس قلم خود نویس خویش را بدست مستوفی الممالک داده از او میخواهد نام یکمده از حاضرین را بنویسد برای تشکیل انجمنی بنام انجمن معارف برای نظارت در مصرف و بودن آن و جوه نام یک جمع نوشته میشود که نگارنده هم یکی از آنهاست سردار سپه امر میکند این جمع که بیشتر آنها از رجال اولی مملکت و از وزرای سابق معارف هستند باطاق دیگر رفته هیئت رئیسه خود را تعیین نمایند نگارنده را بخدمت اداره کردن آن انجمن انتخاب میکنند. گرچه زمینه برای جمع آوری وجه بسیار چیده شده بود ولی عمر وزارت معارف سوسالیست خیلی کوتاه شد و بیش از صد هزار قران جمع آوری نگشت اما انجمن دوام کرد و با این وجه چندین کتاب تالیف و ترجمه گشت و یکی از خدمات معارفی بی شائبه شمرده شد.

در این ایام انتخابات مجلس شورای ملی برای دوره پنجم شروع میشود سردار سپه در این انتخابات دو نظر دارد اول آنکه در تمام حوزه های انتخابی او نماینده اول نام برده شود برای اثبات و جاهت ملی داشتن وی دوم آنکه نمایندگان مجلس اشخاصی باشند که با سیاست شخصی او موافقت کنند.

با رعایت همین دو نظر بحکام نظامی ولایات و بنظمیه ها دستور دخالت در کار انتخابات داده میشود و بصورت ظاهر هم گفته میشود انتخابات آزاد است.

خوانندگان کتاب من میدانند در چهارمین مجلس شورای ملی بدست میرزا حسنخان وثوق الدوله رئیس دولت وقت دولت در کار انتخابات دخالت کرد و پایه انتخابات از محور طبیعی و قانونی خود خارج شد و خواستند اشخاصی بنماینده کی مجلس شورای ملی برگزیده شوند که با قرارداد ایران و انگلیس موافقت کنند و ثوق الدوله رفت قرارداد او بر حسب ظاهر بهم خورد ولی پایه انتخابات بمحور طبیعی خود نیفتاد چه بعد از کودتا و تشکیل حکومت نظامی سیاست اقتضا کرد صورت مشروطه و مجلس ملی برای رنگ قانونی دادن بکارها محفوظ بوده باشد با بودن زمام انتخابات بدست قوه نظامی

ریاست وزرایی سردار سپه

و تفاوتی که انتخابات دوره پنجم با دوره چهارم دارد این است که در دوره چهارم رئیس دولت نظری نداشت باینکه اشخاص دارای وجهت ملی انتخاب بشوند بلکه تنها نقطه نظر او ساختن مجلسی بود که بتواند قرارداد خود را از آن بگذراند ولی سردار سپه بواسطه خیالات بلندی که در سردار د مخصوصاً میخواست اشخاصیکه حرف آنها در جامعه ایرانی نفوذی داشته باشد بوکالت مجلس پنجم برگزیده شوند نهایت باقید اطمینان داشتن از موافقت آنها با سیاست خود تا بتواند بدست ایشان بمقاصد شخصی و نوعی که دارد برسد و از روی این نظر حکومتها و نظمییه ها برای اشخاص دارای وجهت ملی که آنها را با سردار سپه موافق یا غیر مخالف میدانستند تمایفات کردند و از موافقی که در پیش پای انتخاب آنها تولید گردد جلوگیری نمودند. باین سبب زمینه انتخاب شدن نگارنده بوکالت مجلس پنجم در اصفهان حاضر شد چه تجدد خواهان اصفهان بمن علاقمنده بودند و روحانی نمایان آن شهر هم که موافقت نداشتند لاجرم مخالفت نمیکردند و ثانیاً تصور احتیاجی بوجود نگارنده مینمودند بهر حال مقتضی موجود رمانع مفقود بود و نگارنده با اکثریت هنگفتی از شهر اصفهان بنمایندگی مجلس پنجم شورای ملی انتخاب شدم بی آنکه بمحدوراتی که نمایندگی این مجلس که يك مجلس عادی نیست در بردارد خصوصاً برای من متوجه بوده باشد.

گفتم خصوصاً برای من بلی کسانی که در زندگانی خویش اصل یا اصولی اختیار نکرده باشند و با اصطلاح عوام نان را بنرخ روز بخورند با هریش آمد میتوانند موافقت کنند و برعکس اشخاصیکه پایه زندگانی خود را بروی اصول معینی گذارده باشند بسیار مشکل است بتوانند وجدان کشی کرده سیاست ابن الوقتی اختیار کنند که با حقیقت و واقعیت ملازمه می ندارد.

بالجمله خبر نمایندگی من از اصفهان بوسیله مکتوبی که امیر اقدار حکمران اصفهان بسردار سپه مینویسد بتهران میرسد و سردار سپه بنگارنده تبریک گفته تصور میکند مانند يك سرباز هر چه بگوید میپذیرم در صورتیکه من در هر کار اول باید اصول زندگانی خود را رعایت کنم و بعد از آن هر چیز را.

اینجا لازم است بمناسبت خود با محمد حسن میرزای ولیعهد هم اشاره نمایم چنانکه از پیش گفته شده میان من و ولیعهد خصوصیت بوده است و او توقع دارد در هر حال با او صمیمانه رفتار نمایم در اینوقت که او بظاهر جانشین شاه است و نهایت کدورت باطنی را با سردار سپه دارد و میان من و سردار سپه خصوصیت هست باخیالات بلندی که او در سردار د تکلیف نگارنده مشکل میگردد اما من باهر دوراه میروم و هر دو را بدست اتفاق و اتحاد بهم دیگر دادن توصیه میکنم در صورتیکه سردار سپه برای سازش کردن با ولیعهد حاضر نیست و ولیعهد بکلی از او ناامید است.

روزی ولیعهد را در باغ گلستان تهران ملاقات میکنم در ضمن صحبت میپرسد از آن شاخه سبز چه خیر دارید؟ مرادش صحبتی است که مدتی پیش از این با او داشته‌ام که سلطنت قاجاریه منقرض است و این درخت کهنه و پوسیده شده است دیگر قابل زندگانی نیست فقط شاخه بی از آن هنوز خشک شده اگر آنرا قطع کرده در جای دیگر بکارند شاید بصورت دیگر سرسبز بگردد یعنی خود او.

جواب میدهم متأسفانه برگهای آن شاخه هم زرد شده دارد از صلاحیتی که داشت میفتد ولیعهد پریشان خاطر میگردد و نگارنده معذرت میخواهد که نمیتواند بروی حقیقت پرده کشی نماید.

در این مجلس ولیعهد از بد رفتاری سردار سپه با او اظهار دل‌تنگی میکند و باز او را نصیحت کرده میگویم بهر طور بشود با او راه بروید و رضایت خاطرش را بدست آورید میگوید تصور میکنم بهیچ راه ممکن نباشد زیرا طعم صاحب اختیاری کل در زیر دندانش مزه کرده است و میکوشد خود را بآن مقام برساند ولیعهد از برادر خود سلطان احمد شاه نیز شکایت کرده میگوید این اوضاع در اثربیحالی و بیعلاقگی او بمملکت پیش آمده است دل خود را با اسم بی رسم سلطنت خوش کرده بماه چهار هزار تومان گرفتن و در اروپا عیش و نوش کردن دل خوش است و نمیداند اینجا بر من چه میگذرد و عاقبت کار ما چه خواهد شد و این اول دفعه است که از زبان ولیعهد از روی ناامیدی اینطور شکایت شنیده میشود.

سردار سپه ولیعهد را بسیار کم ملاقات میکند و در ملاقاتها که بیشتر در مجلس

ریاست وزرائی سردار سپه

رسمی است باوی بطور بی اعتنائی رفتار مینماید اما ولیعهد بروی خود نیاورده در مجالس خود گاهی هم از او تعریف میکند چون میداند خبرچین متعدد در اطراف او گذارده اند و آنها را میشناسد .

بهر حال اختلاف دولت و دربار و دسته بندی باطنی ولیعهد برای خودداری در مقابل سردار سپه و نظامیان روز بروز بالا میگیرد رجال قدیم و روحانیان و تجار و کسبه و اشخاص ناراضی از نظامیان طرفداری از ولیعهد میکنند در صورتیکه بیشتر آنها از شخص سلطان احمد شاه راضی نیستند و از این رو فکر دیگری تولید شده است که احمد شاه بفتح برادرش ولیعهد از سلطنت استعفاء بدهد بدیسی است ولیعهد این فکر را در زیر پرده نازکی ترویج میکند و از خرج کردن در این راه بذل و بخششهایی هم بقدری که بتواند دریغ نینماید چنانکه او خود بنسکارنده گفت که این فکر هم در میان مردم هست .

موضوع مهم دیگر که در سیاست داخلی و خارجی ما در اینوقت دخالت دارد ناراضی بودن سردار سپه میباشد از مستخدمین مالیه امریکائی که میلسپو در رأس آنها واقع است امریکائیان پیش از کودتا استخدام شده اند و با آسانی کوتاه کردن دست آنها پیش از باآخ رسیدن مدت استخدامشان آسان نبوده و نیست .

میلسپو پایه کار خود را روی قانون گذارده میخواهد هر چه میکند مطابق مقررات مجلس شورای ملی بوده باشد و با حکومت نظامی و دیکتاتوری (بگفته گویند گانش) همراه نیست و نمیتواند همراه باشد از طرف دیگر سردار سپه نمیخواهد در کار مالیه تابع نظریات امریکائیان بوده باشد .

میلسپو عایدات مملکتی را تمرکز داده است و زمام امر مالیه را بموجب قانون کاملادر دست گرفته میخواهد از اختیارات زیادی که مجلس باوداده است استفاده کرده در دخل و خرج هر وزارتخانه نظر داشته باشد از این جهت میان او و نظامیان که نمیخواهند تحت نظر در آیند غالباً کشمکش موجود است میلسپو میخواهد همه وزارتخانه ها بتناسب حقوق بگیرند و آنقدر وجوه متناسب میان آنها توزیع شود اما سردار سپه میخواهد نصف عایدات مملکت بوزارت جنگ اختصاص بیابد و بودجه

آن وزارتخانه مقدمتر از همه وزارتخانه‌ها پرداخته شود و این اساس اختلاف‌ظاهری میان رئیس مملکت و رئیس کل‌مالیه می‌باشد هر یک هم در عالم خود و از روی نظریه‌ئی که دارند ذی حق هستند .

و بالاخره نصیحت کنندگان داخلی و خارجی رئیس مستخدمین امریکائی را متذکر ساختند که اینجا ایران است آنهم در حکومت نظامی نمی‌شود زیاد قانونی بود باید باقتضای آب و هوای مملکت رفتار کرد و اگر بخواهد با استخدام خود مداومت بدهد بایستی سردار سپه را از خود خشنود بدارد او هم در هر دو موضوع که موجب اختلاف بود سکوت و همراهی می‌کنند و صدا و نداها در اطراف کشمکش نظایان و امریکائی‌ان فروکش مینماید خصوصاً که در این ایام بدست میرزا حسین‌خان علاء که مدتی وزیر مختار ایران در امریکا بوده است و این مستخدمین را او استخدام کرده جمعیتی در تهران تشکیل میشود از هر طبقه بعنوان دوستان اتحاد ایران و امریکا این تأسیس تا یک اندازه مساعدت معنوی بمستخدمین مزبور میکند و حسن رابطه آنها را بانظامیان نگاهداری مینماید و سردار سپه هم در جلسات آن جمعیت گاهی حاضر میدود با وجود این سردار سپه انتهاز فرصت مینماید که عنبر میلسپو را بخواهد تا بی مانع بتواند در امور مالیه مداخله کند تملق گوین اطراف او هم از دامن زدن باین آتش و تشویق کردن او باین اقدام خودداری نمی‌کنند چنانکه روزی نگارنده در مجلس سردار سپه حاضر است بعضی از همان اشخاص از نمایندگان مجلس شورای ملی را میشنود باو میگویند حالاکه در تحت لوای حضرت اشرف چرخ مملکت براه افتاده است و کارها همه سر و صورت گرفته امریکائیها را هم باید عذرشان را خواست و این تنگ را بر طرف ساخت که در قرن بیستم ما مجبور باشیم از ماوراء بهار برای اصلاح مالیه خود مستشار یا صاحب اختیار بیاوریم .

و میبند سردار سپه از شنیدن این کلمات خوشحال است ولی نگارنده پیش از آنکه او جواب بدهد بگویندگان رو کرده اعتراض میکنم این چه صحتی است میدارید مگر حضرت اشرف نمیدانند وجود مستخدمین مالیه امریکائی اکنون لازم است و آنها باید بمانند خدمات خود را بآخر برسانند تا مملکت در ازای مخارج سنگینی

ریاست وزراتی سردار سپه

که برای آنها کرده است از وجودشان استفاده کرده باشد سردار سپه با ملالت باطنی که اثرش از جیبه او هویداست مرا تصدیق میکند رباید دانست که انگلیسیان هم با بودن مستخدمین امریکائی در ایران موافقت ندارند و در واقع استخدام آنها را نتیجه مخالفت ایرانیان با قرارداد و توق الدوله میدانند و تصور میکنند شاید آنها بتوانند وسیله استقراضی را از امریکا برای اصلاحات مالیه ما فراهم کنند و این کار بر ضرر سیاست و اقتصاد انگلیس در ایران تمام میشود خصوصاً در کار نفت جنوب که امریکائیان در آن خالی از نظر رقابتی با انگلیسیان نمیباشند.

بهر صورت مستخدمین امریکائی مالیه را که بعد از عملیات مستر شتر امریکائی و خارج شدنش بتحرکات روس و انگلیس پیش از جنگ عمومی از ایران بصورت هرج و مرج افتاده بود سر و صورتی دادند و اگر این ترتیب چند سال دوام کند و یک عده از جوانهای مازیر دست مستخدمین مزبور کار آگاه و آزموده شوند پایه امور مالی بمحور ثابتی خواهد افتاد ولی مستخدمین مزبور با ملاحظهائی که از انگلیسیان دارند و با مسالمت و ملایمتهائی که نسبت بسردار سپه و نظامیان نشان میدهند باز همه وقت در حال تزلزل هستند مخصوصاً که در میان خود آنها وفاق و اتفاق نیست و بعضی از ایشان بر ضد رئیس خود برای اینکه مقام او را بگیرند با رقیبان و مخالفین او از داخله و خارجه خصوصیت نموده برای وی کار شکنی مینمایند.

و بهر صورت میلسپو شخص فهمیده متینی است گر چه هوش و جر بزه سرشاری ندارد و به علاوه آنطور که انگلیسیان شرق و شرقیان را میشناسند امریکائیان نمیشناسند. اینک باید انتظار افتتاح مجلس پنجم را کشید و دید او با امریکائیان مستخدم مالیه چه معامله خواهد کرد و چه اندازه خواهد توانست نگهدار و پشتیبان آنها بوده باشد.

فصل سی و سوم

مجلس پنجم یا دو سال میان دو محذور

آغاز مجلس پنجم شورای ملی و حوادث آن - چه آسان است زندگانی بی شرط و قید و چه دشوار است عکس آن در فصل پیش گفته شد کسانیکه پایه زندگانی خود را بروی اصل یا اصلهای ثابت معینی نگذارده باشند در هریش آمد میتوانند نان را بنرخ روز خورده بی محذور بگفته عوام خر خود را برانند و دخالت آنها در کارهای سیاسی که در فرهنگش لغت‌های حقیقت و اقمیت و وجدان یافت نمیشود اشکالی ندارد ولی برای کسانیکه بر رعایت حقیقت و انصاف و وجدان مقید بوده باشند البته دخالت در سیاست کار مشکلی است بسیار هم مشکل است نگارنده از آن هنگام که برای زندگانی خود اصولی برگزیده ام تا اینوقت که بنمایندگی از ملت قدم در عرصه سیاست میگذارم در پیش آمد ها که بآنها ابتلا میافته ام هر وقت پای صورت سازی و حقیقت کشی بمیان میآمده است خود را دوره می گرفته ام که آن جریان مخالف در گذرد بی آنکه دامان من بآن آلوده شده باشد در اینوقت بهجوزهئی میفتم که اشخاص دارای این مسلک در آن کمند و اکثریت حکومت دارد در اینصورت نه میتوان تنها کار کرد و نه میتوان کور کورانه تابع اکثر شد خصوصاً که این مجلس را سردار سپه آلتی در دست خود میداند و تصور نمیکند در این یکصد و چند نماینده مخالفی داشته باشد و یا اگر باشد نتوان او را موافق کرد در این حال البته مشکلاتش از مشکلات مجلسهای دیگر برزیادت است .

این مختصر برای نشان دادن مقصود از عنوان این فصل کافیست و در ضمن نگارشات توضیحات بیشتری داده خواهد شد و بالجمله در روز بیست و دوم بهمن یک هزار و سیصد و دو شمسی (۱۳۰۲) مطابق با پنجم رجب یک هزار و سیصد و چهارم و دو قمری محمد - حسن میرزای ولیعهد بمجلس میآید براساس افتتاح رسمی آن سردار سپه هم رئیس

دولت است و ناچار باید باوزراء خود در این تشریفات حاضر بوده باشد و بقدر ضرورت چند دقیقه در موقعیکه ولیعهد بتالار مجلس وارد میشود سردار سپه نیز حاضر میباشد و باز باطاق دیگر میرود و بی اعتنائی شدید سردار سپه بولیعهد اینجا نیکو هویدا میگردد خلاصه مجلس دائر میشود انجمنهای انتخاب شده برسیدگی باعتبار نامهها میردازند و باعتبار تقدم سن اول جلسه عمومی بریاست نگارنده منعقد میشود و میرزا حسینخان مؤتمن الملک که در چند مجلس رئیس بوده است بریاست انتخاب میگردد



میرزا حسینخان مؤتمن الملک
میرزا حسن خان مشیرالدوله
میرزا حسینخان مستوفی الممالک
آقاسید حسن تقی زاده دکتر محمد
خان مصدق السلطنه میرزا حسینخان
علاء آقا سید محمد رضای مسارات
که همه دارای وجهه مای هستند
و در مشروطه خواهی دارای سوابق
نیکو میباشند بایکدیگر روابط
خصوصی دارند نگارنده هم باین
جمع مربوط تراست تا با دیگر
نمایندگان بدیدی است این کسان
که بعضی از آنها غالباً بمشغله مهم
مملکتی میپرداخته اند و در آزادی
خواهی شهرتی دارند مورد ملاحظه

میرزا حسینخان پرنیا مؤتمن الملک
دیگر اند و در این مجلس دارای نفوذ معنوی میباشند گرچه جزء منفردین هستند ولی
باهم کار میکنند و نظریه یکدیگر را رعایت مینمایند .

بعد از این يك هیئت روحانی و روحانی نما در مجلس هست بنام هیئت علمیه
که بعضی از غیر روحانیان هم بآنها ملحق شده اند عددشان پانزده نفر میرسد و در رأس

آنها آقا سید حسن مدرس اصفهانی قرار دارد که شرح حال او را در آخر این فصل خواهید خواند و در این دو هیئت دارایان افکار تند و کند هر دو وجود دارند.

هیئت دیگری هست که خود را سوسیالیست میخواند با عده کمی و سایه ان میرزا محسن رئیس آنهاست این سه هیئت اگر باهم اتفاق کنند باز اکثریت را تشکیل نمیدهند بلکه یکمده بنام تجدد خواه که عددشان میان شصت و هفتاد است و طرفداران سردار سپه میباشند اکثریت دارند گرچه این اجتماع برای گذراندن اعتبار نامه‌هاست که اشخاص ضعیف خود را داخل این جمع نموده اند و شاید بعد از گذشتن اعتبار نامه ها برای این جمع این عدد باقی نماند اما در هر صورت با موافقتی که از دستجات دیگر باینها در مطالب بشود و یا از منفردین که عددشان کم نیست یکمده با آنها موافقت نمایند این جمع دارای اکثریت خواهند بود و کارهای دولت و مخصوصاً نظریات سردار سپه بدست آنها انجام میگیرد.

بهر حال مجلس دائره کمیسیونها انتخاب میشود نگارنده در کمیسیون معارف کار میکند و میکوشد يك کمیسیون رسمی بر کمیسیونهای مجلس بیفزاید بنام کمیسیون اقتصاد گرچه از طرف حامدین و اشخاص کوتاه نظر مخالفتهائی میشود ولی بالاخره نگارنده موفق شده کمیسیون مزبور را ایجاد میکند و خود نیز در آن کمیسیون بسادای وظیفه میپردازد.

اعتبار نامه ها در میان کمیسیونها تقسیم شده داستان رد و قبول و کشمکش گذراندن و رد کردن آنها از مجلس شروع میگردد و چند هفته وقت مجلس صرف این کار میشود و در حقیقت این نقص بزرگی است در کار اعتبار نامه نمایندگان مجلس شورای ملی ماکه در رد و قبول آنها و تصدیق صحت و سقم اعتبار نامه ها بعهده خود نمایندگان است گرچه هنوز اعتبار نامه تصدیق و تکذیب کنندگان خود تصدیق نشده باشد پس بهتر بود که رسیدگی با اعتبار نامه نمایندگان و تصدیق و تکذیب صلاحیت نماینده بعهده دیوان عالی تمیز و با هیئت دیگر میبود اما این نقص در قانون انتخابات ما هست تا کی بر طرف شود در اینصورت نه تنها اشخاص خارج از حوزه طرفداران سردار سپه از گذشتن اعتبار نامه خود نگرانند بلکه یکمده از جوانها که نه سن و کالت دارند و نه

مجلس پنجم یادوسال میان دومحدور

صلاحیت شخصی چون جزو هوچیان حکومت نظامی بوده اند با اسبابچینی خود را بمجلس انداخته از نقاط دوردست بدست نظامیان یا نظمیة هاباسفارشهای که درباره آنها شده است وکیل شده اندراشخاص مهم مجلس از منفردین و هیئت علمیه برای حفظ حیثیت خود و حیثیت مجلس میکوشند اعتبارنامه آنها تصویب نشود و آنها از مجلس خارج گردند سردار سپه هم با مخالفت اشخاص مهم نمیتواند از جوانهای مزبور حمایت کند و بطرفداران خود بسیار آنها را پذیرند چونکه برای پیشرفت مقصد اصلی که دارد بان اشخاص بیشتر حاجتمند است تا به پادوهای نورس که با پول و شغلای دیگر آنها را باسانی میتواند راضی کند بهر صورت اعتبارنامه چند نفر از جوانهای مزبور رد میشود و آنها بعد از آنکه مدتی در مجلس بوده بلکه بعضی از آنها بموجب قانون که منشیهای موقتی از جوانترین اشخاص انتخاب شوند جزو هیئت رئیسه هستند از مجلس خارج میشوند .

بیرون کردن يك عده از جوانهای پادو و نظامیان از مجلس قوی بودن مجلس را در نظرها جلوه میدهد و مخالفین ظاهری سردار سپه که در رأس آنها آقا سید حسن مدرس واقع است و مخالفین باطنی او که در میان دستجات و منفردین هستند از این موفقیت برای خود قوت و قدرتی تصور میکنند در صورتیکه هر دو بی اساس است و تنها سیاست مدارا کردن سردار سپه که يك سیاست موقتی است این موقعیت را ایجاب نموده است و گرنه نگاهداشتن آنها در مجلس برای سردار سپه اشکالی نداشته است سردار سپه در مقابل دستجات مخالف خود و با ناموافق که در مجلس و در خارج هستند و مردم با آنها توجه دارند جمعیتی بنام تجدد خواد تشکیل داده نمایندگن آنها در مجلس خود را مخالف هیئت علمیه مینمایانند سر دسته آنها در مجلس سید محمد بیرجندی معروف بتدین است که از پیش در این کتاب نامبرده شده و او خود نیز چون روضه خوان بوده است در کسوت روحانیان میباشد .

ایندسته که دارای اکثریت میباشد برای اعتبارنامه های هیئت علمیه مخصوصاً سر دسته آنها آقا سید حسن مدرس کارشکنی میکنند در این صورت مدرس میباید با منفردین و دستجات دیگر سازش کند و با اشخاص بیطرف طرفیت حاصل نکند اما

دیده میشود که چون اعتبار نامه نگارنده بمجلس میآید و کمیسیون خبر و صحت آنرا میدهد او مخالفت مینماید از روی خود پسندی ذاتی که دارد و بملاحظه بعضی از روحانی نمایان اصفهان که از نگارنده دلخوش نمیباشند .

قانون است که اگر کسی با اعتبار نامه دیگری مخالفت کرد دیگر در آن روز نمیشود در آن موضوع صحبت داشت و مذاکرات میماند برای جلسه دیگر در ظرف بیست و چهار ساعت فاصله مدرس آنقدر سرزنش از زبان این و آن مخصوصاً از زبان رجال محترمی که در مجلس هستند میشوند که در جلسه دیگر حرف خود را پس گرفته بی آنکه لازم باشد دفاعی از حق خود بکنم اعتبار نامه من میگردد در صورتیکه هنوز معلوم نیست حال اعتبار نامه او چه خواهد بود چه اکثریت مجلس مخالف است و از همین جهت اصرار دارد که آوردن خبر اعتبار نامه اش بمجلس تأخیر بشود بلکه بتواند سردار سپه را راضی کند بدستجات موافق خود بسیار و با او مخالفت نکنند و یا او را در ضمن نطقهائیکه در مجلس میکند تهدید نماید و از این رو او را مجبور سازد بموافقت نمودن.

کار های مجلس معوق مانده است کشمکشهای باطنی آشکار شده مدرس و همراهان او بعد از ناامید شدن از موافقت سردار سپه با اشاره و کنایه و گاهی بصراحت نسبت باو بدزبانی میکنند تا روزیکه مجلس بواسطه معوق ماندن کارها حال مشوشی دارد در موقع نفس یکی از کارکنان سردار سپه که شخص طیبی است و خالی از تهور نیست از زبان مدرس سخن اهانت آمیزی نسبت بسردار سپه میشود و با او طرفه میشود و کار بخشونت و فحاشی میکشد و بالاخره طیب مزبور که احیاء السلطنه لقب دارد پشت گردنی سختی بمدرس میزند بطوریکه عامه او از سرش افتاده هنگامه برپا میگردد و تمام مخالفین ظاهری و باطنی سردار سپه بعنوان حمایت از مظلوم از مدرس طرفداری میکنند و غائله دارد بزرگ میشود

نگارنده تصور میکند تنها چیزیکه میتواند از پیش آمدهای ناگواری جلوگیری کند این است که مدرس اطمینان حاصل نماید اعتبار نامه اش از مجلس خواهد گذشت این است که بی افاته وقت خود را بسردار سپه رسانیده در حجره خلوت بزبان خیر خواهی

مجلس پنجم یا دو سال میان دو معذور

طرفداران موقع نانشناس او را نکوهش میکنند که چه موقع کتک زدن بمدرس بود از خدا میخواست و شاید تعدد داشت که با یکی از بستگان شما طرف شود و از اوبی حرمتی بیند تا دشمنی باطنی آشکار گردد و اگر اعتبار نامه او از مجلس بواسطه مخالفت طرفداران شمار دشد بروجاهت ملی او افزوده شود و همه کسی بدانند غرض خصوصی در کار بوده است و این برای مقام شما شایسته نیست .

سردار سپه سخنان مرا تصدیق کرده از پیش آمد اظهار ناراضگی میکند و بالاخره مقرر میگردد بطرفداران خود در مجلس بسیار با اعتبار نامه مدرس موافقت نمایند تا این غائله بر طرف بگردد .

سردار سپه یکی از نزدیکان خود را بمجلس میفرستد و بکارکنان خود پیغام میدهد در این موضوع و نگارنده نیز خاطر رئیس مجلس را از نتیجه اقدام خود آگاه میسازد و او نیز بمدرس میگوید اگر از این پیش آمد بکلی صرف نظر کرده غائله را بخواباند اعتبار نامه شما از مجلس خواهد گذشت مدرس هم راضی میشود و غائله ختم میگردد و قصه مهمتری پیش میآید که مدتی مجلس را بخود مشغول میسازد در صورتیکه در چهار مجلس پیش سابقه نداشته است بر حسب قانون نمایندگان مجلس شورای ملی بعد از گذشتن اعتبار نامه آنها باید بقرآن سوگند یاد کنند که بقانون اساسی خیانت نمایند .

در مجلسهای پیش رسم اینکار با تشریفات که دارد بطور عادی و بدون هیچ نظر مخالفی صورت میگرفته است اما در این مجلس برای ادای این تکلیف معذوراتی در کار است گرچه سبب اشکال برای همه نمایندگان یکسان نمیباشد و تا مطلب نیکو هویدا بگردد باید نظری بتاریخ گذشته کرد .

در آغاز تأسیس اساس حکومت ملی که محمد علی شاه قاجار بعد از مرگ پدرش با مشروطه مخالف شد و برای امضاء کردن متمم قانون اساسی حاضر نمیشد و کار بمعارضه و مجازله کشید در موقع صلح باین شرط راضی شد قانون مزبور را امضاء کند که بموجب يك ماده بقای سلطنت در خانواده او تثبیت بگردد و این ماده متأسفانه جزو قانون اساسی شد .

بعد از خلع محمد علی شاه که ملیون قدرتی بسزا داشتند و مینواستند زمام کار ریاست عالی مملکت را بدست سزاورترین اشخاص علما و عملاً و اخلاقاً بسیار نداشتند و تنها بر عایت قانون اساسی طفلی را که بگفته روزنامه نوبستان خارج در آن عهد گریه میکرد مادرش را میخواست سلطنت دادند

سلطان احمد شاه تا صغیر بود نایب السلطنه های او که بموجب قانون اساسی بآن مقام رسیده بودند قانون را احترام میکردند بعد از آن که خود متصدی امور سلطنت شد بظاهر دم از قانون خواهی میزد بی آنکه در واقع اهمیتی بآن بدهد چونکه خود را بر هر کب آرزوها سوار میدید و ممارضی در کار نبود تا وقتیکه حریفی مانند سردار سپه بمیدان آمد از ترس تجاوز کردن او بحدود سلطنت او خود اول طرفدار لزوم رعایت حدود قانون اساسی گشت در صورتیکه بواسطه سست عنصری وطمعکاری که دارد تجدد خواهان مملکت باو و بساطتتش علاقه ندارند و قطع دارند با وجود او و وجود رجال کم جرئت محافظه کار که اطراف او هستند دولت بیکدم هم رو باصلاحات اساسی بر نخواهد داشت و از اینرو نمایندگان حقیقی ملت نمیخواهند بقانونی قسم بخورند که لازمه اش باقی بودن بر آن چیزی است که تاکنون بوده است و تصور میکنند مملکت باستانی آنها با عظمت تاریخی که دارد بیش از این نباید از قافله ترقی و تعالی ملل عقب بماند و اصلاحات اساسی را بدست هر کس بشود و بیگانه در آن دخالت نداشته باشد مفتتم می شمارند دسته دیگری هم هستند که این نظر اساسی را ندارند بلکه فقط چون میدانند سردار سپه هوای سلطنت در سردارد و مانع او تنهاییک ماده از قانون اساسی است محض اظهار تقرب باو از سوگند یاد کردن بر حفظ قانون خودداری دارند نگارنده نیز جزو اشخاصی است که در ادای این رسم تعلل دارد بی آنکه نظر خصوصی بکسی و بیابکار کسی داشته باشم زیرا سلطنت طلب نیستم و آرزو دارم روزی بیاید که ملت ما بتواند برای ریاست عالی خود از روی امتیاز فضلی و قابلیت ذاتی کسی را انتخاب نماید و تمام استعداد و قابلیتها را برای رسیدن بآن مقام منبع تشویق کند

و هم ملاحظه دارم مبادا در میان این کشمکشها قانون اساسی پایمال شود و بوطن

دوسی سردار سپه اگر اطمینان باشد باشخاصی که اطراف او گرفته انداعتمادی بیست. از طرف دیگر ملاحظه میشود برای خراب کردن بنیانهای بدبختی که بدست پادشاهان عیاش بی علاقه بمملکت ورجال خود خواه بی لیاقت وروحانی نمایان طماع از خدا بیخبر برپاشده ملت را بروز سیاه خسواری وذلّت نشانیده سرتاسر مملکت بصورت ویرانه‌ئی در آورده است. يك بازوی قوی يك اراده محکم لازم است که از يك طرف بدبخت کنندگان ملت را در هر کسوت بوده باشند بجای خود نشانیده آنها را بحساب و کتاب بخواند واز دیگر طرف معارف را وسعت داده مردان لایق برای امور کشوری و لشگری باقتضای احتیاجات کنونی مملکت آماده سازد

خلاصه در این اندیشه ها امرار وقت کرده نمیداند بچه صورت میتواند خود را از میان دوممخذور در آورد نه باقانون اساسی میشود بازی کرد چه این شرطامانت وانصاف نیست و نه میشود دست روی دست گذارده همه را از قضا و قدر انتظار داشت و تنها بعنوان تجدد خواهی و آزادی طلبی خشنود بود در این صورت اکنون که سردار سپه زمام قوای مملکت را بردست دارد واز درهم شکستن نفوذ های شخصی و جمعی خان خانانی و پیشوائی مقدس روحانی باک ندارد او را باید تشویق و تقویت نمود تا برمشکلات فائق آمده بتواند مانعهای ترقی و تعالی ملک و ملت را بر طرف سازد.

روزی سردار سپه مر اطلییده میگوید هیئت علمیه مجلس تازه رام شده و کارها دارد بچریان میفتد فقط آنها از تعلل کردن يك عده از نمایندگان که از جمله شما هستید در کار سوگند خوردن دلتنگ میباشد و تقاضا کرده اند از شما واز دیگر رفقای قسم نخورده بخوادم در ادای این رسم تمجیل نمایند که این غائله هم بر طرف شود جواب میدهم چون نمایندگی را پذیرفته‌ام ناچار باید وظایف و تشریفات آنرا بجا بیاورم اما بشخص شما میگویم اگر رفتم بکرسی خطاب به مجلس و قسم یاد کردم از حدود قانون اساسی تجاوز نکنم دیگر بکاری که مخالف این قانون بوده باشد اقدام نخواهم کرد سردار سپه بابشره بر افروخته میگوید این چه حرفی است امروز این اقتضاه را دارد رفتار میکنید فردا هم هر چه اقتضا کرد همانرا خواهید نمود دیگران هم همین کار را میکنند فردای این روز قسم یاد نکردگان بعضی بایک توریه و بعضی بطور صراحت

قسم یاد میکنند و این غائله هم رفع شده مجلس رسمیت مییابد و بکار میپردازد. حالا باید دید سردار سپه از این مجلس چه میخواهد - در رأس مقاصد سردار سپه در مجلس پنجم سه مقصد قرار گرفته است دو مقصد مقدمه و يك مقصد ذی المقدمه اما دو مقصد مقدمه اول زیاد کردن بودجه و زارتجنگ در حدود نصف بودجه ممالکتی تقریباً دوم گذرانیدن قانون نظام اجباری - اولی در مجلس مخالف دارد اما مخالفین در اقلیت هستند و اکثریت میپذیرد مأمورین مالیه امریکائی همچنانکه گفته شد اجباراً قبول میکنند این مقصود سردار سپه صورت میگیرد و دست و بال او برای توسعه دادن دائره قشونی و تأسیس کارهای مربوط باین دائره باز میشود در چند مرکز از مملکت تلگراف بی سیم تأسیس میشود بنأسیس قوه هوائی و دریائی میپردازند اسلحه کافی خریداری میکنند مدارس نظام را وسعت میدهند و ...

و اما مقصود دوم او در مجلس مخالفی ندارد زیرا ترتیب سر باز گیری بونچه که معمول بوده است و از مالکین املاک مخارج آن و از جوانان دهاتی نفرت گرفته میشده است و جوانهای شهری بکلی از خدمت نظامی معاف بوده اند رویه ناپسندی است و بی اعتدالی و ستمکاری بسیار در بردارد و شرکت نمودن تمام جوانان مملکت در خدمت سر بازی در راه وطن موافق عدل و انصاف است و موجب حسن تربیت و هیجان روح جوان و تبدیل نسل تن پرور ناتوان و پژمرده و وظیفه ناشناس بنسل توانای تن و جان زنده و وظیفه شناس خواهد بود بدیهی است در بادی امر بواسطه بی عادتی و همیا نمودن وسائل حسن انتظام سر باز خانه ها تحمل اینکار بر جوانان در مهد ناز و نعمت پرورده شده سخت است ولی رفته رفته بدست خود اینها نقصها بر طرف میشود و جوانهای تحصیل کرده تربیت شده در مدرسه های نظامی داخل و خارج بدرجه صاحب منصبی رسیده حسن ترتیب و انتظام جسمانی و روحانی و اخلاقی سر باز خانه ها را بجائی خواهند رسانید که جوانان تا آخر عمر لذت زندگانی دوره سر بازی خود را فراموش نمایند .

و بالجهاله همین قانون نظام و وظیفه است که بعدها همین لغت بجای لغت اجباری گذارده خواهد شد که روح سلحشوری در اثر بی لیاقتیها و سیاست پاریهای داخلی

و خارجی در شرف محوشدن را دوباره در این ملت به بیجان میآورد و درد نیای متشنج کنونی خصوصاً در جوار دولت بلشویکی ده روزمره بر قوای خود میفزاید تنها وسیله نگاهداری مملکت است چنانکه در هنگامه جنگ عمومی اگر ماسی چهل هزار قشون منظم میداشتیم بجای خسارت های مادی و معنوی بسیار که با وجود بیطرفی بما وارد شد در راه حفظ بیطرفی از دو طرف استفاده های مهم مینمودیم

بهر صورت قانون نظام وظیفه اجباری از طرف تمام نمایندگان باتفاق آراء از مجلس گذشته سردار سپه بزودی آنرا عملی نمود در ظرف مدت کم در سراسر مملکت بجریان میندازد.

و اما مقصد سیم سردار سپه که ذی المقدمه نامیده شد رسیدن بمقام سلطنت است و میخواهد با تقاضای زمان و بملاحظه جامعه ملل اینکار بصورت قانونی انجام گرفته باشد برای دیدن نتیجه این مقصود باید قدری انتظار کشید زیرا قانون اساسی چنانکه از پیش گفته شد بقای سلطنت را در خانواده محمد علی شاه قاجار شرط کرده است و سلطان احمد شاه و برادرش ولیعهد با آسانی از اریکه شاهی فرود نخواهند آمد در اینصورت یا باید قانون اساسی لغو شود که هیچ ایرانی وطن دوست هرگز باینکار که اساس رستگاری اوست تن در نخواهد داد و یا بتدبیر های عملی راه حلی برای این مشکل بدست آورد بهر صورت این تقاضای سردار سپه محذور بزرگی در مجلس شورای پنجم تولید کرده است که یکعده از اشخاص مهم مجلس را بسردار سپه بدین نموده است و جزرومد غریبی در مجلس ایجاد شده روز بروز قوت میگیرد و بر مشکلات میفزاید شاه در فرنگستان مشغول انجام خیالات شخصی است و محمد حسن میرزای ولیعهد در تهران مانند مرغی است که در چنگال شهبازی گرفتار شده باشد

ولیعهد دشمنی شدید سردار سپه را با خود احساس نموده خیالات بلند و براه که در هوای سلطنت پرواز میکند نیکو میداند و از اینرو بدسته بندی مخفی در مجلس و در خارج حتی در میان عوام الناس پرداخته است هیئت علمیه مجلس و همدستان آنها را با خود همراه ساخته آفاسید حسن مدرس او را اطمینان داده است با پیشرفت این مقصود سردار سپه موافقت نکند و نگذارد او از راه مجلس بمقصود خود برسد یعنی

فصل سی و سیم

از رجال دولت هم که در مجلس هستند و با خیالات سردار سپه موافق نیستند بنام حفظ قانون در این موضوع با هیئت علمیه مجلس در باطن موافقت میکنند و شاید آنها را هم تشجیع بمخالفت مینمایند.

در این حال اشخاص تجدد خواه و وطن دوست از یکسو با کهنه پرستی و سیاست پوسیده قجر و محافظه کاران از روحانی نمایان و غیره مخالفند و بختامه دادن بسطت قاجاریه که اکنون بیعلاقه ترین آنها بمملکت صاحب تاج و تخت است علاقمند میباشند و میدانند تا یک تغییر وضع کلی داده نشود اصلاحات اساسی شروع نمیکردند و از این نقطه نظر میخواهند با سردار سپه همراهی کنند و از طرف دیگر سه محذور در کار میبینند که نمیتوانند بی شرط و قید در این مرحله قدم بگذارند اول مسئله سیاست خارجی است که معلوم نیست با نفوذی که انگلیسیان در مملکت دارند و با قرارداد هائی که با سردار سپه در موافقت با سلطنت او نهاده اند و با ضدیت آنها با روس بلشویک آیا سردار سپه خواهد توانست موازنه سیاست خارجی را نگاهدارد که هر دو طرف آرام بوده باشند یا نه محذور دوم آنکه آیا ممکن خواهد شد بی آنکه قانون اساسی لغو شود قاجاریه از سلطنت خلع شوند یا خیر و اگر این قانون اساسی لغو شد آیا در روزگار امروز با بودن حکومت نظامی در داخله و با وجود بدبینی که انگلیسیان بقانون اساسی ما دارند بواسطه مزاحمتی که در اجرای قرارداد و توثیق الدوله کرده است آیا دیگر باین زودیه ملت ایران خواهد توانست یک قانون اساسی وضع کنند که ایندرجه حقوق ملت در آن رعایت شده باشد یا نه.

محذور سیم آنکه سردار سپه اکنون برای پیشرفت مقاصد خود بیعاطفه ترین افراد ملت را که در هر کسوت موجودند و هر یک در عالم خود بی شرافتی شناخته شده اند اطراف خود جمع کرده است و با آنها ویرا پناهگاه برای استفاده های خصوصی خود قرار داده اند او هم از بی شرط و قیدی آنان استفاده میکند در اینصورت اشخاص با وجدان البته ملاحظه دارند که رشته امور مملکت بدست اینگونه کسان نیفتد خصوصاً که اکنون سردار سپه رئیس دولت و مسئول در مقابل مجلس ملی میباشد و بواسطه علاقمندی ذاتی که بوطنش دارد و بیعلاقگی که بیسیاست بازیهای بیگانگان

مجلس پنجم یا دو سال میان دو معذور

نشان میدهد تا اندازه میتوان اطمینان داشت وطن فروشی نمیکند اما اگر بمقام سلطنت رسید آیا اطرافیان کنونی خود را طرد خواهد کرد وزمام امور را بدست اشخاص باوجدان وطن دوست خواهد داد یا همین اشخاص بد همه چیز مصدر امر میگردند اولی مشکل بنظر میآید و دومی برای مملکت خطرناک خواهد بود این است که تکلیف آزادیخواهان از وطنپرستان از نمایندگان مجلس شورای ملی بسی مشکل شده است تا پیش آمد ها چه اقتضا نماید.

اینک بر حسب وعده‌هایی که داده شد چند کلمه در آخر این فصل از شرح حال

مدرس گفته شود.



مدرس آقا سید حسن اسپه می قمشه‌ئی اصفهانی است که باز هم در این کتاب بحال و کار او اشاره شده است مدرس شخصی بلند بالا ضعیف اندام سیه چرده است با صورت کشیده و محاسن تنک در کسوت روحانیان عماسه شوریده کوچک سیاهی بر سر دارد قبای کرباسی آبی رنگ غالباً در بر عیامی بردوش سینه او همه وقت گشوده سردستها باز پاها بی جوراب نعلینی در پاعصائی در دست بی اندازه خودخواه و ریاست طلب در آن هنگام که بنا شده است یکمده از روحانیان عضو مجلس شورای ملی باشند بعنوان طراز اول چنانکه در جلد دوم این کتاب نگارش یافت این شخص باین سمت از اصفهان

سید حسن مدرس

انتخاب شده بتهران میآید و عضو مجلس شورای ملی میشود و در چهار مجلس بعد هم یا از اصفهان و یا از تهران وکیل شده است چه در اسباب‌چینی و پشت هم اندازی قدرت مخصوص و پشتکار شدید دارد.

مدرس با وجود آمد و شد زیاد با رجال دولت و اعیان مملکت باز جنبه طلبگی خود را از دست نداده روی گلیمی مینشیند منقل آتشی برابر خود میگذارد اسباب قلیان و جای را کنار و روی منقل میچیند با یکی دوسه جلند کتاب مذهبی که در کنار او هست و هر کس بر او وارد شود دارای هر مقام باشد باید روی زمین و بروی همان گلیم بنشیند مدرس میخواند بمردم بقیه ماند که او بدنیای بی اعتناست در صورتیکه گفته میشود بیول طالعلاقه بسیار دارد و از هر کجا و بهر عنوان باشد بایک صورت سازی از دخل نمودن خود داری ندارد .

مدرس در انتخابات مجلس شورای ملی دخالت میکند از اشخاص متمول از تجار و غیره پول میگیرد که صرف انتخاب شدن خودش و آنها بکند و البته ناچار است قسمتی از آنها را هم خرج نماید .

مدرس فهرست و کلاسی را مثلاً از تهران ترتیب میدهد که در تمام آنها نام خودش هست و در بعضی نام بعضی از اشخاص که بآنها وعده بوکالت رسانیدن داده است و از این فهرستها بسیار حاضر کرده بدست اشخاص میدهد و دسته دسته تحت نظارت کامل او میدارد آنها را بصندوقهای انتخاب بریزند چنانکه در بین یکی از انتخابات که نگارنده ریاست یک حوزه را داشتم از مدرس شنیدم میگفت یقین دارم در میان این صندوقهای سر بسته من اکثریت دارم و این حرف را از روی اعتماد بعملیات خود میزد .

مدرس در ابتدای کار سردار سپه بخیال اینکه با تکیه دادن بقوه نظامی بهتر خواهد توانست بمقاصد خود کامیاب گشت با اودوستی و آمیزش کرد سردار سپه هم باینکه بنوع مدرسها عقیده ندارد و سالوسی را دوست نمیدارد برای پیشرفت کار خود با وی بظاهر مهربانی نمود اما باو در کارها رخنه نمی داد و با اودر کاری کنکاشی نکرد در صورتیکه او این آرزو را در سرداشت باین سبب مدرس از او رنجیده شد و چون میان سردار سپه و باقی مانده از دورمان قبحر یعنی سلطان احمد شاه و برادرش ولیعهد کشمکش رویداد مدرس خود را بطرف شاه و ولیعهد کشانید و بآنها وعده داد در مجلس شورای ملی بموجب قانون اساسی از سلطان شان دفاع نماید و شهریه یکماه سلطان احمد شاه را در نسیبت او از ولیعهد دریافت کرد برای مصارف لازم این مدافعه

مجلس پنجم یا دو سال میان دو معذور

چنانکه ولیعهد خود بنگارنده گفته است و در جای خودش شرح آنرا خواهید خواند و مبلغ چهل هزار تومان بوده است .

مدرس در میان هم کسوتان خود یعنی روحانیان مقامی ندارد و آنها او را از خود نمیدانند اما او در بحیوچه سیاستمداری جنبه روحانیت را از دست نداده آن را بمنزله شمشیر برنده در دست خویش تصور میکند و از بیخبری عوام استفاده مینماید مدرس در خارج مجلس شورایی ملی باز جلال دولت بیکار بست و بند میکند که آنها را بشغل و کار برساند و باین ترتیب برای خود طرفدار مهیا میسازد حتی آنکه میرزا حسنخان مستوفی الممالک را که مکرر رئیس دولت بوده و اکنون تنها بوکالت مجلس ساخته است بطرف خود برده باو وعده داده است باز او را بریاست دولت برساند و شنیده میشود مستوفی الممالک گفته است سید عالمی بلند کرده است و ما هم زیر علم او رفته ایم .

و بالجمله مدرس در مجلس شورایی و در دربار و در خارج نزدیکه از مردم مورد ملاحظه است و تنها جانی که حنای وی در آنجا هیچ ننگ ندارد نزد آزادیخواهان حقیقی و تجدد پروران واقعی است که میدانند درد نیای امروز کارها با سیاست روحانی حسن جریان نخواهد داشت ؛ سیاست و روحانیت از یکدیگر باید بکلی جدا بوده باشند.

فصل سی و چهارم

مجلس مشاوره خصوصی کار خز غل خان - قهر کردن سردار سپه و انقلابات در تهران

در اینوقت که مجلس شورای ملی و دربار سلطنت و دولت نظامی سردار سپه بواسطه آنچه در فصل پیش گفته شد در حال اضطراب است و بواسطه تحریکات درباریان طرفدار شاه و ولیعهد و مخالفین سردار سپه روز بروز بر نفرت خلق از او افزوده میشود بی آنکه سبب ظاهری داشته باشد چنانکه برای مصرف خیری در فضای مدرسه نظام که روبروی خانه او واقع است جشنی مجلل برپا میکند تا اعانه جمع نمایند و اسباب تفریح و تفرج بسیار در آنجا فراهم میآورند و تصور میکنند خلق تهران بدانجا هجوم خواهند آورد ولی رنگ عمومیت نمیکرد و اشخاص معینی از طرفداران و بستگان خود او و یا از نظامیان هستند که مکرر میروند و بیشتر اوقات مثل این است که واردی نداشته باشد و بیداست که از توجه مردم بدانجا جلوگیری میشود و سردار سپه از این پیش آمد بسیار دلتنگ است و در زحمت حالی و خیالی زیاد اهرار وقت میکند و بهر کس و بهر جا توسل میجوید بلکه بتواند در مقابل هیجانهای مخالف خود داری کرده بنکمیل اسباب موفقیت خود در رسیدن بآرزوهایش کامیاب گردد .

در این احوال روزی یکی از تجار تجدد خواه که مدتی در خارجه بوده است و اکنون در تهران میان تجار عنوانی دارد و بسا سردار سپه نیز بی ربط نمیشد نزد نگارنده آمده برای سردار سپه دلسوزی مینماید که این شخص میخواهد خدمتی بوطنش کرده باشد اما دشمنانش برای او سخت اسباب چینی میکنند و حواس او را پریشان نموده اند کارش محکم نیست شاید از میان برود و جای افسوس است که بزودی نتوانیم مرد با عزم و اراده‌ئی مانند او بدست بیاوریم چه میشد که رجال مهم ممالکت با او همخیال شده و او را تنها نمیگذارند تا میتواند با اطمینان خاطر قدمی برداشته کاری از پیش ببرد

مجلس مشاوره خصوصی

گفتم سردار سپه باید يك مجلس مشاوره خصوصی داشته باشد و با مشورت کار بکند گفت اشخاصی را که برای اینکار مناسب میدانید نام ببرید و صورتی نوشته شود من او را حاضر میکنم از میان آن صورت عده‌ئی را انتخاب کرده يك حوزه شوروی برای خود تشکیل بدهد نگارنده نام بانزده نفر از رجال دولت را نوشته باو میدهد و بعد از دو روز از طرف سردار سپه بطور خصوصی هشت نفر از آن اشخاص بخانه او دعوت میشوند و این عادت اوست که هر تصمیمی گرفت فوراً انجام میدهد. شش نفر از این هشت نفر را از میان منفردین از نمایندگان مجلس انتخاب میکند بشرح ذیل میرزا حسن خان مستوفی الممالک - میرزا حسن خان مشیرالدوله - دکتر محمدخان مصدق السلطنه - آقا سید حسن تقی‌زاده - میرزا حسین خان آلاء و نگارنده دو نفر را هم از رجال دولت خارج از مجلس بر این شش نفر میافزاید و آنها مهد بقلیخان هدایت مخبر السلطنه و میرزا محمد علیخان فروغی ذکاء الملک هستند.

سردار سپه در مجلس اول نطق متینی میکند در لزوم خاتمه دادن باوضاع ناهنجار گذشته و شروع با اصلاحات اساسی و تقاضا میکند با این جمع جلسه های مرتبی داشته باشد و هر چه میکند با شور آنها بکند تا برای کسی جای نگرانی نباشد که کار های او بروفق صلاح مملکت است.

این مجلس هر چند روز یکمرتبه در خانه یکی از اعضاء شبانه منعقد میشود و چند ساعت طول میکشد و هر کجا باشد سردار سپه در آنجا حاضر میگردد و در کار های جاری صحبت میدارد مخصوصاً در امور مالی و اقتصادی و گاهی هم در آخر شبها در منزل خودش مجلس منعقد میگردد و بیشتر خدمتان و در بانان فرد فرد اعضاء را میشناسند. سردار سپه از این اجتماع خصوصی اظهار مسرت میکند اعضای حوزه هم خوشحال هستند که سردار سپه حاضر شده است با مشورت آنها کار بکند و بعضی از آنها که ببقای سلطنت در خانواده قجر علاقمند هستند تصور میکنند این مجلس خواهد توانست سردار سپه را از خیال ربودن تخت و تاج از دست قاجاریه باز دارد.

بدیهی است این اجتماع در خانه سردار سپه و یا در خانه های دیگر با حضور سردار سپه ممکن نیست پوشیده و پنهان بماند کم کم اشخاصی از کارکنان خصوصی او

صل سی و چهارم

چه از نمایندگان مجلس و چه غیر آنها که شب و روز مراقب آمد و رفت رقیبان خود هستند بر آن پی میبرند و بر آنها بسی ناگوار میآید که در مذاکرات این مجالس شرکت نداشته باشند چه آنها خود را باوازمه کس نزدیکتر میدانند بعلاوه در میان ایشان جاسوسانی برای ییگانگان هست که ناچارند اربابان حقیقی خود را از هر چه سردار سپه میکند خیردار سازند چگونه میشود ندانند در این جلسات چه مذاکره میشود این است که میکوشند یا خود را داخل کنند و یا این اجتماع را برهم زنند در این مجلس بسر دار سپه نصیحت داده میشود با ادامه خدمت مستخدمین امریکائی در مالیه موافقت کند بظاهر میپذیرد ولی پیداست که از این تقاضا دلتنگک میشود چونکه مخالف مقاصد اساسی اوست .

اینجا باید بقضیه بغرنج شیخ خزعل محمرهئی اشاره نمائیم تا بتوان باسباب يك انقلاب بی انتظاری پی برد .

سالهاست سرحداری خوزستان بعهدۀ شیخ جابر محمرهئی و خانواده او بوده است از او بمزعل رسیده و از مزعل بخزعل این خانواده در سالهای آخرقوت و قدرت یافته تمول زیاد حاصل نموده مالیاتی مختصر بدولت و تعارفهایی برجال اولی مملکت داده در محل خود بر طوائف اعراب ریاست و حکومت میکرده اند و بحاکمی که از طرف دولت بعربستان میرفته است اعتنائی نداشته اند .

حکمرانان عربستان هم که بیشتر اشخاص طمعکار کم حیثیت بوده اند باینکه شیخ محمره تعارفی بآنها بدهد و آنها را یکی دوروز در محمره یا فعلیه میهمانی نماید خرسند بوده از تملق گفتن از وی هم دریغ نداشته اند چه رسد که بخوانند بر او و بر او باجمعی او حکومت کرده باشند .

خصوصاً که هر قدر دولت ایران ناتوان میشده و سیاست انگلیس در جنوب این مملکت قوت میگرفته بر قدرت و استقلال شیخهای محمره افزوده میشده است خاصه بعد از افتادن اختیار نفت جنوب بدست کمپانی انگلیسی که خوزستان در تحت نفوذ تام انگلیسیان رفته است .

شیخ محمره در ظاهر عنوانش سرحداری دولت ایران است ولی در باطن برای

نگاهداری تمول هنگفت خویش خود را طرفدار سیاست انگلیس جلوه میداده و با آنها بست و بندهای پنهانی میداشته از گرفتن پول و اسلحه هم از آنها برای خدمت کردن سیاست استعماری و اقتصادی ایشان دریغ نمیداشته است و با این سیاست نه تنها دربار ایران را از خود مرعوب نگاه میداشته است بلکه عثمانیان همسایه دیوار بدیوار را از خود میترسانیده از آنها در بصره و نواحی آن همه گونه استفاده میکرده است.

در این وقت سیاست مزبور بشیخ خزعل رسیده است که مردی متهور و بیعاطفت دارای تمول بسیار و اولاد متعدد میباشد و اکنون در سن مابین شصت و هفتاد است. خزعل در ضعیف کردن سیاست دولت مرکزی در خوزستان وجودش مدخلیت بزرگ داشته است اکنون که دولت نظامی بوجود سردار سپه قوت گرفته است و ملوک الطوائفها یکی بعد از دیگری خانه داده شده در میشود و سردار سپه میخواهد خوزستان را هم تحت نفوذ نظامی خود در آورده هم رنگ دیگر ایالتهای ایران بسازد بدیهی است که این مخالف میل و قدرت و عادت خزعل میباشد و میکوشد از اقتدار او کاسته نشود و بهر وسیله متوسل میگردد تا زیر بار حکومت سردار سپه نرفته باشد شیخ محمره از انگلیسیان که تکیه گاه او بوده اند و از آنها امیدواری داشته است اکنون آن امید را ندارد چه آنها با حاصل بودن مقاصد سیاسی و اقتصادی که در ایران دارند در نزد حکومت مرکزی مملکت دیگر بوجود امثال خزعلها احتیاجی ندارند و بگفته مولوی چونکه صد آمد نود هم پیش ماست و از طرف دیگر منافع خود را در ایران و آسایش خاطر خویش را از حریف ستیزه بلشویک در این قسمت از دنیا تا یک اندازه بقوی بودن دولت ایران میدانند و نفوذ حکومت نظامی سردار سپه را در خوزستان اگر سودمند بحال مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش ندانند زبان بخش هم تصور نمیکنند. و بهر صورت انگلیسیان برای خاطر خزعل که یکوقت طرف حاجت آنها بوده است سردار سپه را نمیرنجانند با وجود این بظاهر با خزعل مهربانی کرده نصیحت میدهند از سردار سپه اطاعت کند او هم ناچار است بپذیرد و سردار سپه هم میگویند اندکی باوی مدارا کنند و هر گز راضی نمیشوند میان آنها کار به نازعه بکشد چونکه

فصل سی و چهارم

برای لوه های نفت یا خزانه های زرخیز که در آن ناحیه دارند خطرناک است انگلیسیان آنقدر سیاست بخروج میدهند که برای سرگرم و دلخوش کردن موقتی خزعل در ضمن اشخاص که برای سلطنت عراق عرب نام میبرند یکی هم خزعل میباشد. بهر صورت سردار سپه در اینوقت از خزعل نگرانی شدید دارد خصوصاً که میشوند او با سلطان احمد شاه در فرنگ مکاتبه دارد و ممکن است روزی شاه با اعتماد بیول و اسلحه و استعداد خزعل از کشتی در محمره پیاده شود و ناراضیهای مملکت با و پیوسته گردند.

سردار سپه نوشته‌جاتی بدست آورده است از مدرس رئیس هیئت علمی مجلس و دیگران که بخزعل نوشته او را قوت قلب داده‌اند که در مخالفت خود باقی بماند و هم شهرت دارد که خزعل بولهایی هم بتهران برای اشخاص فرستاده است.

مخالفین سردار سپه بخزعل حالی کرده‌اند که با همراهی شاه و مجلس باوی سردار سپه نمیتواند بر ارباب شود و بالجمله کم کم دارد خزعل صورت یاغیگری بخود میگیرد تقاضای سردار سپه را هم که بتهران بیاید رد کرده است سردار سپه چاره ندارد مگر آنکه با او بجنگد آنرا هم که انگلیسیان گفته شد با اجازه نمیدهند در اینصورت ناچار است از خود انگلیسها بخواهد خزعل را تحت امر او در آورند. انگلیسیان چند مطلب از دولت ایران میخواهند از جمله تمدید مدت امتیاز نفت جنوب معروف با امتیاز داری و تمدید مدت امتیاز بانک ایران و انگلیس معروف ببانک شاهی و پرداخت مبلغ چند میلیون تومان مخارجیکه آنها در ایام جنگ در تأسیس پلیس جنوب کرده‌اند در فارس برای حفظ مؤسسات اقتصادی و منافع سیاسی که داشته‌اند در صورتیکه در میان ملیون و مقامهای صلاحیندار هیچ‌زینهنی برای پذیرفتن این تقاضاها حاضر نیست سردار سپه هم اگر در مذاکره های ابتدائی خود با آنها وعده انجامی داده باشد تاکنون نتوانسته است یک قدم رو باین کار بردارد چه این موضوع باید در مجلس مطرح شود و قطعی است که مجلس هر قدر هم ساختگی باشد و اکثریت آن تابع نظریات سردار سپه نخواهد توانست رأی مثبت در این مسائل بدهد.

در اینوقت که قضیه مخالفت خزعل پیش آمده است و سردار سپه میان دو محذور

مجلس مشاوره خصوصی

بر رگ مانده و اگر انگلیسیان خزعل را مجبور نکنند تسلیم شود موافقت شاه و ولیعهد و دربار و هیئت نافذ مجلس گرچه در حدود اقلیت باشد ساخته و پرداخته های سردار سپه را ویرانه میکند و خودش نیز از میان میرود انگلیسیان با وعده همراهی میدهند با شرط اینکه مقاصد آنها را انجام بدهد او هم از آنها تقاضا میکند با او در رسیدن دستش باریکه سلطنت همراهی نمایند زیرا باشاه و ولیعهد نمیتواند کار بکند و اوقات او باید صرف مدافعه از خود بوده باشد.

انگلیسیان تقاضای او را میپذیرند بشرط آنکه خلع احمد شاه از سلطنت و نصب وی بیخونریزی صورت بگیرد و هر چه میشود بتوسط مجلس شورای ملی و بصورت قانونی بوده باشد.

در این احوال کارکنان احمد شاه و ولیعهد در مجلس و در خارج دست بهم داده میکوشند دست سردار سپه را از کار کوتاه کنند میخواهند بهانه بی بدست آورده او را استیضاح نمایند و چون از روی تحریکات که در میان عوام بر ضد او شده است در خلق تنفیری از وی دیده میشود طرفداران او در مجلس هم نخواهند توانست با افکار عمومی مخالفت کرده ببقای او رای بدهند این است که گاهی عرصه بر او تنگ میشود و بظاهر میخواهد کناره گیری کند در صورتیکه ممکن نیست باختیار دست از کار خود بردارد. مخالفین سردار سپه قسمت عمده آنها روحانیان و روحانی نمایان هستند چه از روی نظریات خود و چه از روی نظریات درباریان و رجال دولت مخالف سردار سپه که زبان آنها را ترجمان عقاید و نظریات خویش بر ضد سردار سپه قرار داده اند و بهتر موقع برای موفق شدن این طبقه با اجرای مقاصد خویش ماه رمضان است که مساجد و منابر دایر است و وعظ موقع دارند افکار عامه را بر له یا علیه کسی بگرداند و شورش بر پا نمایند.

سردار سپه از زمینه هایی که در شهرستانها بر ضد او در میان مردم حاضر شده و ممکن است در ماه رمضان انقلابی روی بدهد که او نتواند با قوه نظامی خود آنرا رفع کند بتوسط کارکنان مخفی نظمیه که شاید جزو همان حوزه های مخفی بر ضد او هم متعدد بوده باشند آگاه است و چاره ندارد مگر اینکه غیر مستقیم جلو گیری نماید.

فصل سی و چهارم

ماه رمضان میرسد سردار سپه اگر بخواهد استعفاء بدهد بر حسب قانون باید استعفاءی خود را بولیعهد که اکنون نایب السلطنه است بدهد و اقطعاً میپذیرد و تکلیف مشکل میشود در اینصورت بهتر میدانند که رسماً استعفاء ندهد اما خود را بظاهر از کار دور گرفته در باطن تدبیری بکند که مجلس ناچار بشود از او تقاضا کند که باز بکار پردازد در اینصورت تجدید قوتی کرده عملیات مخالفین را خنثی خواهد گذاشت و مجلسی که خودش او را آورده است ناچار خواهد بود از حمایت نماید.

روزی بمجلس پیغام میدهند من بقدری خسته شده‌ام که دیگر نمیتوانم کار بکنم و تهران را ترك کرده بنزدیکترین املاک خود در مازندران بتهران یعنی بومهن روانه میگردم.

اشخاص بیخبر تصور میکنند کار گذشت و سردار سپه از میدان بدر شد اما بزودی هویدا میگردد که او با نقشه و دستوری دوری بسته است که اگر بقوریت جلو گیری نشود مجلس بمخاطره میفتد و موجب اتلاف نفوس میشود.

شامگاهی است نگارنده از مجلس شورایی در آمده در فضای جلو خان باغ بهارستان قدم میزنم امیر اقدار امیر لشکر محمود خان انصاری را میبینم تنها در میان جمع متفکرانه راه میرود و اطراف بهارستان را ورنه اندازه میکند محمود خان چنانکه از پیش نوشته شد حاکم اصفهان بود اکنون در تهران و محرم خان سردار سپه میباشد نظر بسابقه الفت میفهمم نقشه دور شدن سردار سپه چه میباشد.

بامرا، لشکر ولایات دستور تلگرافی داده شد است نخست تلگرافهای تعرض آمیز بمجلس شورایی بکنند که چرا راضی شده‌اند سردار سپه دوری بجوید اگر مؤثر واقع شد و او را برگردانیدند چه بهتر و الا از مرکزهای نزدیک دستجات قشونی بمرکز آمده بانفاق قوه ساخلوی تهران مجلس را ببندند حکومت نظامی شدید در مرکز و ولایات اعلام کنند و نظامیان خود ببر گردانیدن سردار سپه اقدام نمایند.

امیر اقدار در عالم خیر خواهی چنان مصلحت میداند در يك جلسه خصوصی مجلس یعنی بی حضور تماشاچی و روزنامه نگاران این موضوع مطرح شده پس از تحصیل

مجلس مشاوره خصوصی

اکثریت یکماده از نمایندگان از طرف مجلس مأموریت یافته بروند سردار سپه را بر گردانند.

نگارنده همان ساعت مؤتمن الملک رئیس مجلس را از آنچه گذشته است آگاه نموده با جلب نظروی صبح فردای آروز تقاضای جلسه خصوصی مینماید. جلسه خصوصی برپاشده سردستانان از پیش بر اصل مطلب آگاه شده اند و همه را موافق کرده اند حتی هیئت علمیه که در رأس مخالفین واقعند چون خطر بآنها بیشتر از دیگران متوجه است اظهار مخالفت نمیکند و یکماده دوازده نفری از سر دسته های احزاب مجلس و از منفردین که نگارنده نیز از آنهاست مأمور انجام این خدمت میشوند و ویدرنک بجانب بومهن روانه میگرددیم.

بدیهی است سردار سپه از آنچه در مجلس گذشته و از روانه شدن این جمع بتوسط کارکنان خود پیش از رسیدن ما خبردار شده است و از اینرو تدارک ناهار برای واردین دیده اند اگر چه ماه رمضان است اما مسافر در ماه رمضان روزه نمیگیرد.

نزدیک ظهر است که به بومهن میرسیم سردار سپه واردین را خیلی چرب و نرم میپذیرد خاصه که مستوفی الممالک و مشیر الدوله هم جزو این عده هستند ناهار صرف میشود و بعد از ناهار سردار سپه نگارنده را در خلوت دیده اظهار مهر بانی بسیار میکند که نگذارم داستان طولانی شود و صورتهای خطرناک پیش آید بدیهی است امیر اقتدار که پیشنهادکننده این ترتیب بوده او را با تلفن آگاه کرده است که نگارنده در کار بوده ام بهر صورت جمعی از رجال دولت هم بابعضی از نمایندگان و بعضی از صاحب منصبان ارشد قشونی بتدریج بعنوان پیشواز در بومهن میرسند جمعیت زیاد میشود سردار سپه مستوفی الممالک مشیر الدوله و نگارنده را در اتومبیل خود مینشاند و خود با احترام میهمانهایش رو بروی آنها نشسته دیگران در اتومبیلهای خود قرار میگیرند و بطرف تهران روانه میشوند سردار سپه از این پیش آمد بسیار مسرور است و بدان میماند که هیچ واقعه ای روی نداده باشد در نزدیکی تهران میرزا جواد خان سعدالدوله که اکنون مسن ترین رجال دولت است و در خانه نشسته با کسی آمد و شد نمیکند میرسد سردار سپه از آمدن سعدالدوله خوشوقت شده از مستوفی و مشیر الدوله اجازه میخواهد

فصل سی و چهارم

که با احترام سعدالدوله برود در اتومبیل او با وصحبت بدارد و تقاضا میکنند که اجاره بدهند او امشب برود بسعدآباد یعنی منزل بیلاقی خود در شمیران و فردا بتهران و به مجلس بیاید باین ترتیب آنها که باید بشمیران بروند میروند و نمایندگان تهران آمده خبرانجام وظیفه را بریاست مجلس میدهند و در اول شب بازمجلس خصوصی منعقد میگردد تا خبر مزبور رسماً در آن مجلس گفته شود.

پیش از آنکه مجلس خصوصی رسمیت حاصل کند پیشخدمت یکدسته تلگراف روی میز پیش روی رئیس میگذازد. رئیس يك يك تلگرافها را میخواند و باتغییر احوال آنها را بدست مستوفی الممالک و مشیر الدوله که نزدیک او نشسته اند میدهد آنها هم پریشان خاطر میشوند و بالاخره مستوفی الممالک بانگاریده صحبت میکند که کار گذشت دیگر این تلگرافهای تهدید آمیز رؤسای قشون از همه جا برای چیست میگویم این نتیجه دستوری است که بآنها داده شده بوده است و دیگر اثری ندارد آنها قانع نشده رئیس و دو شخص مذکور تقاضا مینمایند نگارنده در این باب با سردار سپه صحبت بدارد تلفنخانه را خلوت کرده شرح مطلب را با سردار سپه در عمارت بیلاقی او گفته جواب میدهد گذشته است و آنها از آنچه پیش آمده بیخبر بوده اند حالا دیگر خبردار شده اند آسوده خاطر باشید و از اینجا صحبت گفتار امیر اقتدار هویدا میگردد.

این قضیه میگردد اما مخالفین سردار سپه که نقشه آنها باطل و زحماتشان در کوتاه کردن دست او از کار بی نتیجه مانده است در صدد طرح نقشه دیگر بر میآیند. نقشه تازه آنها این است که در کار نان تهران و بدی و گرانی آن که بلوا خیز است اهتمام کرده از اینراه شورشی بر ضد سردار سپه بر پا نمایند اسباب این کار را بهر صورت هست فراهم میآورند و جمعی از روحانی نمایان در رأس این بلوا قرار داده اجتماعات زیاد میشود تا یکروز که موفق میشوند چند هزار نفر از مردم متفرقه را در مسجد شاه تهران جمع کرده امام جمعه میرزا سید محمد که در باطن خود جزو برپاکندگانی این بلواست و دستش با درباریان و مخالفین سردار سپه یکی است بظاهر مردم بخانه اش که جنب مسجد شاه است ریخته او را با مسجد میآورند و او با یکمده از پیش نمازها و روحانی نمایان جلو افتاده بطرف مجلس میآیند پالس هم نمیتواند

مجلس مشاوره خصوصی

جلوگیری کند چه اجازه بکار بردن اسلحه ندارد خبر بمجلس میرسد در حالتیکه مجلس معمولی عمومی در شرف انعقاد شدن است فوراً تبدیل بمجلس خصوصی میشود و در آنجا رأی میدهند هیئت دولت را بطلبند سردار سپه و وزراء او بفاصله چند دقیقه خود را بمجلس میرسانند و سردار سپه احتیاطاً دستور میدهد یکعده نظامی درب مجلس بکمک نظمیه حاضر بوده باشند عده مزبور هم پیش از رسیدن مقدمه شورشیان بفضای جلوخان بهارستان بدر مجلس میرسند و آماده مدافعه میگرددند اینجاست که سردار سپه باز قابلیت خود را میرساند.

سردار سپه باوزرای خود بمجلس خصوصی وارد شده فرصت نمیدهد ناطقین که اجازه خواسته اند صحبتهای متفرقه بدارند بمحض نشستن راپرت واقعه وعده جمعیت و بودن روحانی نمایان را در سر آنها و اینکه میخواهند بمجلس وارد شده اینجا بمانند و اسباب بسته شدن بازار و بزرگ کردن واقعه را بعنوان کمی و گرانانی نان فراهم آورده ضمناً دولت را ساقط نمایند نقل میکند و میگوید فرصت هیچگونه سؤال و جواب نیست جمعیت پنج دقیقه دیگر وارد خواهد شد و درخفا بی اسلحه هم نمیباشند من احتیاطاً استعدادی برای جلوگیری و متفرق ساختن آنها حاضر کرده ام فقط میخواهم آقای رئیس از مجلس رأی بگیرند که اگر خیره سری کردند و خواستند متفرق نشوند بزیم یا خیر وجد میکند که فوراً جواب بدهید رئیس رأی بگیرد و اکثریت رأی میدهد که بآنها تکلیف کنند بروند بمسجد سپهسالار که جنب بهارستان است آنجا مانده نماینده خود را بمجلس بفرستند و اگر نپذیرفتند و خواستند با فشار وارد شوند بزینند.

سردار سپه صاحب منصبی را که رئیس قشون مرکز است و پشت در منتظر فرمان طلیده دستور میدهد جمعیت را متفرق کنید و اگر اطاعت نکردند بزاید میان دادن این فرمان و بلند شدن صدای شلیک از در مجلس دوسه دقیقه بیشتر فاصله نمیشود چه در وسط فضای جلوخان کسانی که سر جمعیت واقعه گفته میشود راه خود را بر گردانیده بطرف مسجد بروید و نمایندگان خود را بمجلس بفرستید آنها اعتنا نکرده میآیند که وارد بهارستان بشوند و این مقامان رسیدن رئیس قشون است بعده بی که در مجلس